

نقد یک رای در زمینه‌ی مسوولیت مدنی پزشک

دکتر عباس میرشکاری^۱

درج شده در مجله کانون وکلا- تابستان ۱۳۹۴

چکیده

درباره‌ی مسوولیت مدنی پزشکان، فراوان گفته و نوشته شده است، اما کمتر تلاش شده تا دیدگاه و رویکرد رویه قضایی در این باره تحلیل شود. در نوشتار پیش رو، به تحلیل پرونده‌ای خواهیم پرداخت که خواسته‌ی آن، صدور حکم به مسوولیت مدنی پزشکان است. افزون بر این، از آنجا که زیان دیده، پیش از این، بابت زیانش، «ارش» گرفته است، اینک، «هزینه‌های درمان مازاد بر دیه» را نیز خواستار می‌شود. جالب آنکه دادگاه نخستین و تجدیدنظر، خواهان را در مطالبه خواسته‌ی خویش محق دانسته و حکم به نفع او می‌دهند. با این حال، این دو دادگاه در یک موضوع، اختلاف نظر دارند: خواهان، «خسارت تاخیر تادیه از هزینه‌های درمان مازاد بر دیه» را نیز خواسته است. دادگاه نخستین، این خواسته را می‌پذیرد، اما دادگاه تجدیدنظر، از این جهت حکم را سزاوار تایید نمی‌داند.

واژگان کلیدی: زیان، مسوولیت، پزشک، دیه، ارش، خسارات زاید بر دیه.

^۱ . عضو هیات علمی دانشگاه علم و فرهنگ.

بند نخست: شرح رویدادهای پرونده

خانم افروز... دادخواستی به طرفیت خانم‌ها لادن... و آفت... به خواسته صدور حکم بر محکومیت خواندگان به پرداخت مبلغ یکصد و پانزده میلیون ریال ارائه می‌دهد. در شرح دادخواست آمده است: «موکل اینجانب در تاریخ ۱۳۸۴/۸/۱۰ تحت عمل سزارین توسط خانم دکتر آفت... قرار می‌گیرد که بدین منظور توسط خانم دکتر لادن مورد بیهوشی قرار می‌گیرد که به دنبال همین بیهوشی دچار علائم مننژیت خفیف می‌گردد که نهایتاً دچار افزایش مایع مغزی و گشادشدگی بطن‌های مغز می‌شود... با طرح شکایت کیفری در شعبه ۱۰۲۴ دادگاه جزایی تهران موضوع به کمیسیون پزشکی قانونی سازمان پزشکی قانونی ارجاع و کمیسیون فوق حکم به تقصیر خانم آفت به میزان سه درصد و لادن به میزان هفت درصد صادر می‌کند. در نهایت، دادگاه جزایی حکم به محکومیت نامبردگان به پرداخت ارش هریک به میزان تقصیر صادر می‌نماید اما با توجه به اینکه هزینه‌های درمان موکل بیش از دیه تعیین شده می‌باشد، صدور حکم به پرداخت هزینه‌های انجام گرفته مورد درخواست است». این دادخواست، به شعبه ۲۰۷ دادگاه عمومی تهران ارجاع می‌شود.

دفاع وکیل خواندگان بر دو پایه بنا شده است: «خواهان دیه را دریافت و مطالبه خسارت دیگر جایگاه قانونی ندارد... خواهان می‌توانسته جهت ادامه درمان خود به بیمارستانی با هزینه درمانی کمتر مراجعه کند».

سرانجام، دادگاه در دادنامه شماره ۱۰۱۶ به تاریخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۹ چنین نوشت: «هرچند طبق حکم صادره از شعبه ۱۰۲۴ دادگاه جزایی تهران نامبردگان محکوم به پرداخت ارش شده‌اند و لیکن حسب ماده ۲۹۴ ق.م.ا. ارش و یا دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی‌علیه داده می‌شود و پرواضح است که صدمات وارد بر اعضاء و تحمل درد و رنج ناشی از ایراد صدمه موجب استحقاق مجنی‌علیه بر دریافت ارش یا دیه می‌شود و لیکن عدم پرداخت هزینه‌های درمان مستوجب تحمیل ظلم دیگری به مجنی‌علیه است که مغایر با قاعده لاضرر است چرا که بر حسب این قاعده هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند... با وصف بروز هر بیماری برای اشخاص اصولاً سعی بر این است که از بهترین امکانات و حاذق‌ترین پزشکان استفاده در درمان شود کما اینکه این اصل در همه هزینه‌های جامعه وجود دارد. علی‌ای حال دادگاه با وارد تشخیص دادن دعوای خواهان با استناد به ماده یک قانون مسئولیت مدنی حکم به محکومیت خوانده ردیف اول به پرداخت مبلغ ۸۰/۵۰۰/۰۰۰ ریال و خوانده ردیف دوم به مبلغ ۳۴/۵۰۰/۰۰۰ ریال صادر می‌نماید». افزون بر این، حکم به

محکومیت هر دو خواننده به خسارت تاخیر تادیه از تاریخ تقدیم دادخواست تا تاریخ صدور حکم نیز داده شده است.

از این رای، توسط دادباختگان تجدیدنظرخواهی می‌شود. در دادخواست تجدیدنظرخواهی به عدم امکان مطالبه زیان مازاد بر دیه و عدم اثبات تقصیر خواندگان استناد شده است. با این حال، شعبه پانزده دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۶۹۵ به تاریخ ۱۳۸۸/۶/۳۱ چنین می‌نویسد: «اعتراض تجدیدنظرخواهان‌ها به اصل تقصیر بلاوجه است؛ زیرا رای دادگاه به اتکای حکم قطعی محکمه جزایی صادر شده است و در خصوص تفسیر وکلای تجدیدنظرخواهان‌ها از دیه به عنوان خسارت باید اذعان داشت که در تاویل موضوع به بیراهه رفته‌اند؛ زیرا دیه در مقررات هم جنبه مجازات داشته و هم جبران خسارت دارد و نگاه یک سویه صحیح نیست و از آنجا که بعضاً دیه نمی‌تواند جبران‌کننده هزینه‌های درمان مصدوم گردد و از باب مسوولیت مدنی که منطبق با قاعده لاضرر می‌باشد، خسارت وارد شده به زیان‌دیده باید جبران شود و این امر از باب قاعده تسبیب می‌باشد، بنابراین، ادعای تجدیدنظرخواهان‌ها وارد نمی‌باشد اما رای دادگاه نخستین در صدور حکم به پرداخت خسارت تاخیر تادیه مواجه با اشکال است؛ زیرا در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. در دیون مطالبه خسارت تاخیر تادیه ممکن خواهد بود ولی در خصوص مورد، دین نیست و صرفاً ادعای خسارت به واسطه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی می‌باشد. بنابراین رای دادگاه نخستین در مورد خسارت تاخیر تادیه نقض می‌شود...»^۱

بند دوم: تحلیل رویدادهای پرونده

الف: نقش تقصیر در مسوولیت مدنی پزشک

وکلای خواندگان در لایحه تجدیدنظرخواهی به عدم تقصیر موکلین خویش استناد می‌کنند، اما حقیقت این است که پیش از این و به موجب حکم دادگاه کیفری (که بر دادگاه حقوقی نیز لازم‌الاتباع می‌باشد) تقصیر خواندگان احراز شده است، بنابراین، دفاع یاد شده نمی‌تواند موجه باشد. افزون بر این، برای تحقق مسوولیت مدنی پزشکان نیازی به احراز عنصر تقصیر نیست، در واقع، به موجب ماده ۳۱۹ قانون مجازات پیشین (که در زمان طرح دعوا، بر پرونده، حاکم بوده است)، «هرگاه طبیعی گرچه

^۱ زندی، محمدرضا، رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران، ج. ۱۰، جنگل، ۱۳۹۱، ص. ۱۶۳.

حاذق باشد در معالجه‌هایی که شخصاً انجام می‌دهد یا دستور آن را صادر می‌کند هرچند با اذن مریض یا ولی او باشد باعث تلف جان یا نقص عضو و یا خسارت مالی شود ضامن است». مفاد این حکم مطلق بوده و در فرضی که پزشک مرتکب تقصیر نشود نیز جاری بود.

البته رویکرد قانون مجازات اسلامی جدید متفاوت است؛ براساس ماده ۴۹۵ این قانون، «هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه براءت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه أخذ براءت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل براءت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، براءت از ولی مریض تحصیل می‌شود». در تبصره یک این ماده نیز با روشنی بیشتری بر لزوم وجود تقصیر تاکید شده است: «در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هرچند براءت أخذ نکرده باشد».

ب: امکان مطالبه زیان مازاد بر دیه

وکلای خواندگان مطالبه زیان مازاد بر دیه را روا نمی‌دانند اما هر دو دادگاه (نخستین و تجدیدنظر) بر این نکته پافشاری می‌کنند که زیان مازاد بر دیه نیز قابل درخواست است. با این حال، استدلال‌ها کمی متفاوت است: دادگاه نخستین، بر این باور است که دیه برای جبران «صدمات وارد بر اعضاء و تحمل درد و رنج» وضع شده است، بنابراین، برای جبران «هزینه‌های درمان» می‌توان مبلغی افزون بر دیه مطالبه کرد. دادگاه تجدیدنظر اما معتقد است که «دیه در مقررات هم جنبه مجازات داشته و هم جبران خسارت دارد...». اما جدا از این اختلاف‌نظرها، هر دو به قاعده لاضرر استناد کرده و بلاجبران گذاشتن هزینه‌های درمان را ناروا می‌دانند. به هر روی، پیش از این به ماهیت دیه پرداخته شده و در اینجا، به این اندازه بسنده می‌شود که «قانون‌گذار میزان حداقل ضرر ناشی از این جرائم را تعیین کرده است تا به عنوان مجازات مرتکب و تشفی خاطر قربانی به او داده شود، علی‌الاصول نیز این میزان، خسارت زیان‌دیده را جبران می‌کند مگر آنکه وی اثبات کند که زیانی بیش از دیه تعیین شده

به وی وارد شده است»^۱. بنابراین، اگر زیان دیده بتواند اثبات کند که زیانی بیش از دیه تعیین شده را متحمل شده، در جبران زیان مازادش نباید تردید کرد.^۲

ج: چگونگی تقسیم مسوولیت

با توجه به اینکه دو نفر در ورود زیان به زیان دیده نقش داشته‌اند، مسوولیت را چگونه باید میان آنها تقسیم کرد؟ دادگاه کیفری، با استناد به نظریه پزشکی قانونی، مسوولیت را میان عاملین زیان به نسبت تقصیر تقسیم می‌کند، دادگاه‌های حقوقی (نخستین و تجدیدنظر) نیز در همین مسیر قدم بر می‌دارند. این در حالی است که برابری مسوولیت میان مسوولین با ظاهر قوانین ما سازگارتر است؛ چنانکه در ماده ۳۵۵ قانون مجازات پیشین می‌خواندیم: «هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند به طور تساوی عهده‌دار خسارت خواهند بود». ماده ۵۳۳ قانون مجازات جدید نیز همین راه‌حل را تایید کرده است؛ در این ماده می‌خوانیم: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند». بنابراین، کافی است که زیان حاصله به عاملین زیان منتسب باشد؛ در این صورت، اندازه دخالت و میزان تقصیر آنها تاثیری ندارد. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد تصمیم دادگاه‌های یاد شده از حیث چگونگی تقسیم مسوولیت محل درنگ باشد.

د: خسارت تاخیر تادیه

پرسش این است که آیا از دین ناشی از مسوولیت مدنی می‌توان خسارت تاخیر تادیه خواست؟ دادگاه نخستین، به این پرسش پاسخ مثبت داده و حکم به محکومیت هر دو خواننده به خسارت تاخیر تادیه از تاریخ تقدیم دادخواست الی تاریخ صدور حکم می‌دهد اما دادگاه تجدیدنظر باور دیگری دارد، به باور این دادگاه، «در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. در دیون مطالبه خسارت تاخیر تادیه ممکن خواهد بود ولی

^۱. «با عنایت به اینکه دیه مجازات و جبران خسارت است، پرداخت وجوهی مازاد بر دیه برای جبران خسارات وارده در صورتی قابل پذیرش است که دیه پرداختی جبران خسارات مربوطه را ننماید...»؛ دادنامه شماره ۱۳۸۰ به کلاسه پرونده ۱۳۹۵/ت/۸۵/۴۰ به تاریخ ۱۳۸۵/۹/۱۹ صادره از شعبه ۴۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

^۲. میرشکاری، عباس، «تحلیل ماهیت دیه براساس قانون مجازات اسلامی جدید»، راه وکالت (مجله کانون وکلای گیلان)، ش. ۸، زمستان ۱۳۹۲، ص. ۱۳۵.

در خصوص مورد، دین نیست و صرفاً ادعای خسارت به واسطه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی می‌باشد بنابراین رای دادگاه نخستین در مورد خسارت تاخیر تادیه نقض می‌شود...».

دقت نظر دادگاه تجدیدنظر قابل ستایش است؛ چه نشان می‌دهد که تمام دادنامه دادگاه نخستین را با دقت و هوشمندی مطالعه کرده است. بخشی از آن را سزاوار تایید می‌بیند و بخش دیگر را نقض می‌کند. نگارنده با نقض رای دادگاه نخستین موافق است اما استدلال دادگاه تجدیدنظر را درست نمی‌داند؛ در واقع، این دادگاه معتقد است که خسارت تاخیر تادیه از «دین» ممکن است در حالی که موضوع پرونده پیش‌رو، دین نیست بلکه «ادعای خسارت به واسطه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی» است. این در حالی است که با اثبات ادعای خسارت، برای عامل زیان، دین و برای زیان‌دیده، طلب ایجاد می‌شود. بنابراین، نمی‌توان دین ناشی از دعوای مسوولیت مدنی را دین ندانست.

در نقد دیدگاه دادگاه تجدیدنظر و در طرفداری از امکان مطالبه زیان دیرکرد از دیون ناشی از ضمان قهری، می‌توان گفت که منطقی برای تمایز میان دیون بر اساس اسباب آن وجود ندارد: دین، دین است و تفاوتی میان آنکه ناشی از اسباب قراردادی یا خارج از قرارداد باشد، نمی‌کند؛ چه هر دو از کاهش ارزش پول آسیب می‌بینند. بنابراین، همان‌گونه که می‌باید دیون قراردادی بهره‌مند از خسارت تاخیر تادیه باشند، دیون خارج از قرارداد نیز همین‌گونه‌اند. برای تقویت این استدلال، می‌توان به اطلاق واژه دین در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. نیز استناد کرد.^۱ افزون بر این، طلبکاران در ضمان قهری، اگر نگوییم بیشتر، کمینه به اندازه‌ی طلبکاران قراردادی، شایستگی حمایت را دارند، پس چگونه می‌توان آنها را از امتیاز مطالبه خسارت تاخیر تادیه بی‌بهره ساخت؟ به ویژه آنکه حمایت از زیان‌دیدگان به عنوان هدف اصلی حقوق مسوولیت مدنی طرح شده است.

در برابر، می‌توان گفت که یکی از شروط ماده ۵۲۲ این است که با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون از پرداخت خودداری کند. بنابراین، تا مدیون از ادای دین امتناع نکند، زیان دیرکرد قابل مطالبه نیست. اینک، پرسش این است که در دیون ناشی از ضمان قهری که هنوز اندازه دین مشخص نیست، چگونه می‌توان از بدهکار انتظار داشت که به محض مطالبه توسط طلبکار، بدهی‌اش را پرداخت کند؟ در واقع، تا لحظه صدور حکم قطعی از سوی دادگاه، هنوز اندازه دین مسوول مشخص نیست.

^۱. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، ج. ۳، دراک، چ. ۲، ۱۳۸۴، ص. ۲۰۷.

برای همین، عامل زیان حتی اگر بخواهد دین خویش را بپردازد، از آنجا که اندازه آن مشخص نیست، پرداخت آن نیز شدنی نخواهد بود. همچنین، ماده ۵۲۲ تنها درباره‌ی دیونی که دارای سررسید هستند، قابل اعمال است. این ویژگی ممکن است در نگاه نخست از ظاهر ماده یاد شده برداشت نشود اما دقت بیشتر ما را به همین نتیجه می‌رساند، چنانکه در بخشی از ماده فوق می‌خوانیم: «... در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت...». بدین ترتیب، می‌توان این گونه برداشت کرد که اگر دینی فاقد سررسید باشد، نمی‌تواند مشمول ماده پیش‌گفته باشد.

رویه قضایی نیز به همین سمت‌وسو در حرکت است؛ چنانکه برای نمونه در دادنامه شماره ۱۳۳۷ صادره از شعبه چهل‌م دادگاه تجدیدنظر استان تهران به تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۰ می‌خوانیم: «... نظر به اینکه دین موضوع دعوا دینی با تاریخ سررسید معین نبوده تا مقررات ماده ۵۲۲ شامل آن شود...»^۱ بر همین اساس و با توجه به اینکه دیون ناشی از ضمان قهری، دارای سررسید معین نیستند نمی‌توانند مشمول ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. باشند.

مهم‌تر از این‌ها، در نخستین جمله ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. می‌خوانیم: «در دعاوی‌ای که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده...»، بدین ترتیب، صرف‌نظر از اطلاق واژه دین در ماده یاد شده، دینی می‌تواند مشمول ماده ۵۲۲ باشد که از نوع وجه رایج باشد. اینک، پرسش این است که آیا دیون ناشی از ضمان قهری، «از نوع وجه رایج» هستند؟ نگاهی ساده به رویه قضایی، پاسخ مثبت به این پرسش می‌دهد، چنانکه در آرای دادگاه‌ها، عموماً عامل زیان به پرداخت مبلغی پول محکوم می‌شود.

با این حال، به ظاهر این رویه، نباید دل بست: در واقع، موضوع نخست دین مسوول در دیون ناشی از ضمان قهری، نه پرداخت مبلغی پول که جبران عینی زیان است. به بیان دیگر، تعهد نخستین عامل زیان، پرداخت مثل حق از دست رفته است. حال، اگر پرداخت مثل شدنی نباشد، مکلف به پرداخت قیمت خواهد شد. چنانکه در ماده ۳۲۹ ق.م. می‌خوانیم: «اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد، باید از عهده‌ی قیمت برآید». بدین ترتیب، تعهد عامل زیان را نمی‌توان از نوع وجه رایج دانست.

افزون بر این‌ها، مبنای ماده ۵۲۲ جبران زیان نیست؛ چه اگر چنین بود، خسارت تاخیر تادیه در هر صورت باید تعلق می‌گرفت حتی اگر بدهکار توان پرداخت نداشت؛ چه، در جبران زیان، آنچه مهم

^۱ . زندی، محمدرضا، رویه قضایی دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر استان تهران، ص. ۳۰۹.

است جبران زیان زیان دیده است، صرف نظر از آن که عامل زیان توان پرداخت زیان را دارد یا خیر. برای همین، به گمان نگارنده، مبنای ماده یاد شده، بیش از آنکه جبران ضرر باشد، مسئول دانستن بدهکاری است که به هنگام و با وجود توان مالی، به تعهد خویش عمل نکرده است. حال، پرسش این است که آیا چنین مبنایی درباره‌ی دیونی که مدیونش هنوز اندازه قطعی دین را نمی‌داند، قابل اعمال است؟ جدا از این، وقتی هنوز اندازه دین مشخص نیست، چگونه می‌توان تمکن یا عدم تمکن مدیون را احراز کرد؟

همچنین، اگر خسارت تاخیر تادیه را نسبت به دین ناشی از ضمان قهری قابل مطالبه بدانیم، در واقع، مطالبه خسارت از خسارت را روا دانسته‌ایم، نکته‌ای که به نظر نمی‌رسد در نظام حقوقی ما روا باشد. در واقع، هرچند در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، نشانه‌ای از ممنوعیت مطالبه خسارت از خسارت دیده نمی‌شود، با این حال، از ماده ۵۲۰ همین قانون می‌توان ممنوعیت یاد شده را برداشت کرد. چنانکه در آن می‌خوانیم: «در خصوص مطالبه خسارت وارده، خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن و یا عدم تسلیم خواسته بوده است. در غیر این صورت، دادگاه دعوای مطالبه خسارت را رد خواهد کرد».^۱ بدین ترتیب، هنوز در نظام حقوقی ما، خسارت از خسارت قابل مطالبه نیست.^۲

این نکته را نیز باید در نظر گرفت که خسارت تاخیر تادیه احکام خاصی دارد که با قواعد عمومی جبران خسارت تفاوت می‌کند.^۳ بنابراین، ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. را باید به مثابه حکمی استثنایی به صورت مضیق تفسیر کرد. این باور به ویژه با توجه به مبنای یاد شده (مجازات مدنی)، قابل تأیید است. ظاهر قانون آیین دادرسی مدنی نیز در راستای همین باور است؛ چنان که در بخشی از تبصره دو ماده ۵۱۵ این قانون می‌خوانیم: «... خسارت تأخیر تادیه در موارد قانونی، قابل مطالبه می‌باشد». در راستای همین روش تفسیر، باید به قدر متیقن اکتفا کرد. در نتیجه، عدم گسترش این ماده به دیون ناشی از

^۱ . از ملاک ماده ۵۱۹ نیز می‌توان به همین نتیجه رسید. براساس این ماده، «خسارات دادرسی عبارت است از هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل و هزینه‌های دیگری که به طور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است از قبیل حق الزحمه کارشناسی و هزینه تحقیقات محلی».

^۲ کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، ج. ۱، دانشگاه تهران، چ. ۳، پاییز ۱۳۸۲، ص. ۲۸۶.

^۳ . همو، قواعد عمومی قراردادها، ج. ۴، بهمن، چ. ۴، ۱۳۸۳، ص. ۲۶۴.

ضمان قهری منطقی‌تر است. برای همین، به گمان نگارنده، رای دادگاه تجدیدنظر از جهت عدم تعلق خسارت تاخیر تادیه، درست‌تر است.

نتیجه

۱- برای تحقق مسوولیت مدنی پزشکان نیازی به احراز عنصر تقصیر نبود، در واقع، به موجب ماده ۳۱۹ قانون مجازات پیشین، «هرگاه طبیبی گرچه حاذق باشد در معالجه‌هایی که شخصاً انجام می‌دهد یا دستور آن را صادر می‌کند هرچند با اذن مریض یا ولی او باشد باعث تلف جان یا نقص عضو و یا خسارت مالی شود ضامن است». مفاد این حکم مطلق بوده و در فرضی که پزشک مرتکب تقصیر نشود نیز جاری بود اما رویکرد قانون مجازات اسلامی جدید متفاوت است؛ براساس ماده ۴۹۵ این قانون، «هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه برائت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه أخذ برائت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، برائت از ولی مریض تحصیل می‌شود». در تبصره یک این ماده نیز با روشنی بیشتری بر لزوم وجود تقصیر تاکید شده است: «در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هرچند برائت أخذ نکرده باشد».

۲- قانون‌گذار میزان حداقل ضرر ناشی از این جرائم را تعیین کرده است تا به عنوان مجازات مرتکب و تشریف خاطر قربانی به او داده شود، علی‌الاصول نیز این میزان، خسارت زیان‌دیده را جبران می‌کند مگر آنکه وی اثبات کند که زیانی بیش از دیه تعیین شده به وی وارد شده است.

۳- در فرض تعدد اسباب ورود زیان، برابری مسوولیت میان مسوولین با ظاهر قوانین ما سازگارتر است؛ چنانکه در ماده ۳۵۵ قانون مجازات پیشین می‌خواندیم: «هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند به طور تساوی عهده‌دار خسارت خواهند بود». ماده ۵۳۳ قانون مجازات جدید نیز همین راه‌حل را تایید کرده است.

۴- یکی از شروط ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. برای مطالبه خسارت تاخیر تادیه این است که با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون از پرداخت خودداری کند. بنابراین، تا مدیون از ادای دین امتناع نکند، زیان دیرکرد قابل مطالبه نیست. اینک، پرسش این است که در دیون ناشی از ضمان قهری که هنوز اندازه دین مشخص نیست، چگونه می‌توان از بدهکار انتظار داشت که به محض مطالبه توسط طلبکار،

بدهی‌اش را پرداخت کند؟ در واقع، تا لحظه صدور حکم قطعی از سوی دادگاه، هنوز اندازه دین مسوول مشخص نیست. برای همین، عامل زیان حتی اگر بخواهد دین خویش را بپردازد، از آنجا که اندازه آن مشخص نیست، پرداخت آن شدنی نخواهد بود. با توجه به این دلیل و نیز، سایر شرایط ویژه‌ای که در ماده پیش‌گفته برای مطالبه خسارت تاخیر تادیه در نظر گرفته شده، به نظر می‌رسد نتوان از جهت تاخیر در پرداخت دین ناشی از مسوولیت مدنی، خسارت تاخیر تادیه مطالبه کرد.

منابع و مأخذ

۱. زندی، محمدرضا، رویه قضایی دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر استان تهران، ج. ۱۰، جنگل، چ. ۱، ۱۳۹۱.
۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج. ۳، دراک، چ. ۲، ۱۳۸۴.
۳. شهیدی، مهدی، آثار قراردادهای و تعهدات، مجد، چ. ۱، ۱۳۸۲.
۴. کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، ج. ۱، دانشگاه تهران، چ. ۳، پاییز ۱۳۸۲.
۵. -----، قواعد عمومی قراردادهای، ج. ۴، بهمن، چ. ۴، ۱۳۸۳.
۶. میرشکاری، عباس، «تحلیل ماهیت دیه براساس قانون مجازات اسلامی جدید»، راه وکالت (مجله کانون وکلای گیلان)، ش. ۸، زمستان ۱۳۹۲.